

نقد و بررسی محتوایی «هراس بنیادین» بابی سعید با تکیه بر بنیادگرایی و اسلام گرایی

سید محمد سرور هاشمی^۱

چکیده

رقابت تمدن غرب با اسلام و اسلام گرایی، قدمتی به درازای تاریخ تمدن اسلامی دارد. همان گونه که اسلام با گفتمان جدید و ضعف روم غربی، سال های زیادی رومیان را محدود کرد، تمدن غرب پس از قدرت یافتن با تضعیف عثمانی در انزوای رقیب، کوشید. خیزش دوباره ی اسلام گرایی در عصر معاصر، دامنه ی ناآرامی متفکرین غرب را از قدرت یافتن دوباره ی اسلام شدت بخشیده است. بابی سعید به عنوان یک نظریه پرداز غربی، نگرانی خویش را با کتاب «هراس بنیادین» یا بازگشت سرکوب شدگان، بیان داشته است. با توجه به کتاب هراس بنیادین، اسلام گرایی در غرب می تواند دو علت درونی و بیرونی داشته باشد. کاستی ها و نواقص درونی غرب در عدم پاسخگویی مناسب به نیازهای دین، خانواده، محیط زیست، امنیت از یک سو و رشد اسلام گرایی با ظرفیت درونی از جانب دیگر، علت هراس بنیادین بابی سعید از بازگشت سرکوب شدگان است.

واژگان کلیدی

بنیادگرایی، اسلام گرایی، کمالیست، اروپامداری، غرب.

^۱. دانش پژوه دکتری تاریخ و تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه و پیشینه

کشمکش‌های نظامی و اقتصادی طولانی‌مدت تمدن اسلام و غرب هرگونه تلاش برای اسلام‌هراسی در غرب، -هرچند با گفتمان دقیق علمی صورت پذیرفته باشد- را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کتاب «هراس بنیادین» بابی سعید که با روش تحلیل گفتمان، نگارش یافته است در متن علمی خود، کشمکش دو رقیب غرب و اسلام‌گرایی را به تصویر می‌کشد. اسلام‌گرایی نواخته عصر ما، از رقیب غربی خود، تمدن پیشرو غرب با محوریت اروپا، عقب‌مانده است. این ادبیات را می‌توان از متون مربوط به اوان پیدایش حکومت‌های مطلقه و دموکراسی در فاصله‌ی قرون هفده تا نوزدهم میلادی در غرب و اروپای غربی به دست آورد (توسلی، ۳). در این متون، اسلام به‌عنوان یک تمدن ایستا و بی‌تحرک معرفی شده است. در همین حال، غرب هماناره پویا و فعال بوده است (همان). بر اساس روش تحلیل گفتمان، در عرصه‌ی رقابت و کسب قدرت، باید تمدن رقیب را به انزوا کشانید و از دسترس نفوذ خارج کرد. بابی سعید در آغاز کتاب «هراس بنیادین» بر اساس تحلیل گفتمان لاکو و موفه، اسلام و مسلمانان را رقیب سرکوب‌شده‌ی غرب و اروپامداری معرفی کرده است. در ادامه بابی سعید از خیزش دوباره اسلام و نقض اروپامداری غرب سخن گفته است. این رویکرد درخور نقد ویژه‌ای است که هدف این پژوهش است. در پیشینه‌ی پژوهش دو گزارش از کتاب «هراس بنیادین» وجود دارد که به تحلیل و بررسی ریشه‌های بنیادگرایی و اسلام‌گرایی پرداخته است. مقاله‌های حزب عدالت و توسعه‌ی (احمد ساعی)، نقش مطالعات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه، (عبدالله قنبرلو) به بخش خاص کمالیست پرداخته‌اند. زمینه‌های بنیادگرایی در آسیای مرکزی (الهه کولائی) به بنیادگرایی در این منطقه پرداخته است. بنیادگرایی اسلامی و خشونت (فتح‌آبادی) رویکرد تند و میانه را در بنیادگرایی توضیح داده است. (سید احمد موثقی) ظهور بنیادگرایی در مصر، موقعیت اسلام‌گرایی و بنیادگرایی را در شمال آفریقا بیان کرده است. تحلیل تأثیر بحران فرهنگ اجتماعی انقلاب اسلامی، جهانی‌شدن و ظهور اصول‌گرایی در الجزایر (احمد دوست محمدی) به‌نقد اصول‌گرایی الجزایر پرداخته است. این مقالات در راستای هدف ما است؛ اما این پژوهش در جستجوی طرح کلی از اسلام‌گرایی و نقد کتاب هراس بنیادین بابی سعید است.

معرفی کتاب هراس بنیادین

این کتاب نوشته بابی سعید استاد دانشگاه منچستر انگلستان و مدیر بخش جهانی‌شدن است. کتاب در سال ۱۹۹۷م به زبان انگلیسی منتشر شده است. ترجمه فارسی آن در پنج فصل تنظیم شده است؛ فصل اول چهارچوب نظری بنیادگرایی، فصل دوم اندیشه‌ها درباره اسلام‌گرایی، فصل سوم کمالیسم و سیاسی‌شدن، فصل چهارم اسلام مدرنیته و غرب، فصل پنجم اسلام‌گرایی و حدود امپراتوری نامرئی اروپا. این کتاب توسط غلام‌رضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری به فارسی برگردانده شده است و چاپ آن را نیز در سال ۱۳۷۹ دانشگاه تهران به عهده داشته است (بابی سعید، دو).

محتوای کتاب: بابی سعید در مقدمه، ظهور اسلام‌گرایی را برای غرب به‌عنوان یک نوع انتقامی که غرب را تهدید می‌کند، مطرح می‌سازد. انتقام مسلمانانی که توسط غربیان سرکوب شده‌اند و اکنون بازگشته‌اند تا مایه نگرانی و اضطراب غربیان باشند. به نظر بابی سعید «اسلام‌گرایی»، توسعه فرهنگی سیاسی و اقتصادی غرب را به چالش کشانده و مایه نگرانی آن را فراهم ساخته است. بابی سعید می‌کوشد با یک طرح‌بندی، زمینه‌ی دلایل مختلف بنیادگرایی را با یک رویت مفهومی و نظری بیان کرده و به روش تحلیل گفتمان برای ظهور بنیادگرایی ارائه نماید (همان، هفت).

در فصل اول کتاب، بابی سعید سعی می‌کند، با ارائه یک چارچوب نظری در مورد بنیادگرایی اسلامی، تمام رخداد‌های مربوط به جوامع مسلمانان را تحلیل و بررسی کند. سپس به نقد دیدگاه سایرین در مورد بنیادگرایی پرداخته و رابطه‌ی بنیادگرایی به معنای عام و خاص را توضیح می‌دهد. به‌طور نمونه دیدگاه «گیتا ساگال» و «یووال دیوس» را در مورد بنیادگرایی مطرح می‌کند سپس به نقد آن رو می‌آورد. ساگال و دیوس برای بنیادگرایی سه مقوله کنترل پوشش زنان، شیوه کار سیاسی که کثرت‌گرایی را رد می‌کند و استفاده ابزاری از ادغام دین و سیاست برای رسیدن به هدف را مطرح می‌کنند و سعی دارند به نکات مشترک در مورد بنیادگرایی برسند. اما بابی سعید به نقد این دیدگاه‌ها می‌پردازد (همان، ۱۰).

نقد اول: بابی سعید در پاسخ به این سؤال که کنترل پوشش زنان به‌عنوان یک خصیصه‌ی بنیادگرایی می‌تواند باشد یا نه؟ اولاً این مسئله گرچه در ایران توسط رضاخان، در ترکیه

به‌وسیله‌ی آتاتورک و حتی در فرانسه با برداشتن حجاب دختران دانشجو به نحوی اعمال شده است، اما در عربستان منع بی‌حجابی در ملاءعام با نقض روبه‌رو بوده است، از طرف دیگر کنترل پوشش زنان در کشورهای غیرمسلمان توسط دولت انجام می‌گیرد پس نمی‌تواند جزء خصایص بنیادگرایی اسلامی باشد (همان، ۱۱).

نقد دوم: به نظر بابی سعید ساگال و یووال بنیادگرایی را جنبشی می‌دانند که به بازگشت سنتی به قرآن معتقد است. خودشان را در مقابل کثرت‌گرایی قرار می‌دهند و راهشان را هم صحیح می‌دانند. بابی سعید می‌گوید: بنیادگرایی نگاه‌نو به قرآن و سنت دارد. از طرفی خیلی از گروه‌ها مثل نازی‌ها، کمونیست‌ها و حتی کشورهای غربی نیز فکر می‌کنند، راهشان صحیح است. جزم‌اندیشی در مورد افکار و آراء در بسیاری از کشورهای غربی رایج است و به بنیادگرایی اختصاص ندارد (همان، ۱۴).

نقد سوم: ساگال و یووال، بنیادگرایی را جنبش می‌دانند که سیاست را در دیانت ادغام می‌کند؛ درحالی‌که باید مرزی بین دولت و کلیسا وجود داشته باشد. بابی سعید معتقد است: حتی در مسیحیت غربی نیز این مرز نامفهوم است. پس نمی‌توان آن را جزء خصایص بنیادگرایی اسلامی دانست. بابی سعید نتیجه می‌گیرد که ساگال و یووال سعی می‌کنند، مفهومی از بنیادگرایی را ابداع و سپس آن را توسعه دهند (همان، ۲۰).

اسلام‌گرایی: بابی سعید با انتقاد از مفهوم بنیادگرایی توسط ساگال و یووال ترجیح می‌دهد به‌جای آن علل اسلام‌گرایی را توضیح دهد. از میان علت‌های مختلف به پنج مورد می‌پردازد؛ ۱. شکست نخبگان غیرمذهبی (فؤاد عجمی)، ۲. فقدان مشارکت سیاسی (عجمی و اسکاچیل)، ۳. بحران بورژوازی (نیکو کدی و یل سنان)، ۴. دلارهای نفتی و توسعه‌ی نابرابر (مایکل فیشر)، ۵. اثرات زوال فرهنگی (گیل سنان، فیشر، عجمی). بابی سعید معتقد است این پنج استدلال، برای تبیین خیزش اسلام‌گرایی استفاده‌شده است. وی توضیح نمی‌دهد، که چرا مردم بجای لیبرالیسم و سوسیالیسم، اسلام‌گرایی را برای حل مشکلات انتخاب کرده‌اند؟! بابی سعید، اسلام‌گرایی را نتیجه بحران موجود می‌داند. بحرانی که به‌وسیله‌ی نیروی خارجی در جامعه اسلامی به وجود آمده است یا یک واکنشی روساختی در برابر یک بحران ساختاری است. به‌هرحال اسلام‌گرایی در متن این بحران ثبت‌شده است و روی فعالیت‌های عادی و رسوب‌شده اثر زیادی گذاشته است. از طرفی از خود بحران نمی‌توان اسلام‌گرایی را نتیجه گرفت. شاید سه احتمال وجود داشته باشد ۱- چون

نتیجه روزمره بحران، هدفمند و قاعده‌مند نیست پس قابل پیش‌بینی هم نیست ۲- شاید بتوان به‌وسیله توازن و تکیه بر نیروهای فعال، اسلام‌گرایی را به‌عنوان نتیجه بحران به نفع آن پیش‌بینی کرد. بابی سعید می‌گوید: به این طریق نمی‌توان نتیجه بحران را پیش‌بینی کرد. زیرا بحران، کشمکش نیروها را به وجود می‌آورد. در اثر این کشمکش، هویت‌های افراد تغییر می‌کند و افراد به‌احتمال زیاد دگرگون می‌شوند. ۳- احتمال سوم این است که اسلام‌گرایی را به‌وسیله فرایند رسوب‌زدایی و نتایج بحران بتوان پیش‌بینی کرد. به نظر بابی سعید امکان دارد این روش دوباره به‌اشتباه بیانجامد. همان‌طور که فرد هالیدی با این روش به پیش‌بینی انقلاب ایران پرداخت و نتایج آن اشتباه بود. شاید سه احتمال مذکور توضیح‌های مفیدی درباره بحران بدهند اما نمی‌توان گفت: چگونه بحران در نظم سیاسی، عامل اسلام‌گرایی شد؟ (بابی سعید، ۲۱-۳۰).

تبیین شرق‌شناسانه از اسلام: بابی سعید در فصل دوم به تبیین شرق‌شناسانه از اسلام با چهار محور می‌پردازد:

بین شرق و غرب تفاوت مطلق و منظم وجود دارد ۲- بازنمایی غرب از شرق، نه بر مبنای جوامع مدرن شرقی بلکه بر تفاسیر ذهنی و متنی استوار است ۳ - شرق را کد و قادر به تغییر خود نیست ۴- شرق وابسته و فرمان‌بردار است (همان، ۳۸).

به نظر بابی سعید دو نوع شرق‌شناسی وجود داشت؛ شرق‌شناسی قوی و شرق‌شناسی ضعیف. در شرق‌شناسی ضعیف، صحبت از قدرت و دانش است که تحت تأثیر قدرت اروپاست. اما در شرق‌شناسی قوی، شرق مخلوق اروپاست. به نظر ادوارد سعید شرق‌شناسی ضعیف، بیشتر توسعه‌یافته است. به نظر بابی سعید انتقادهای مهمی بر شرق‌شناسی در دو نوع آن، وجود دارد که آن‌را تحت عنوان شرق‌شناسی وارونه مطرح می‌کند.

شرق‌شناسی وارونه: به نظر بابی سعید چون «ادوارد سعید» در مطالعات خود نتوانست، برای شرق‌شناسی قوی یک بدیل پیدا کند، به شرق‌شناسی وارونه رو آورد. طرفداران این نظریه معتقدند؛ که اسلام در عمل، متنوع و متعدد است پس نمی‌تواند در درون خود از اسلام واحد سخن بگویند. انتقاد شدید را در این شرق‌شناسی به اسلام، حمید الزین وارد کرده است. به نظر وی، اسلام واحد حقیقی ندارد، بلکه اسلام‌ها وجود دارند. بابی سعید در انتقاد از این نوع شرق‌شناسی می‌گوید: شرق‌شناسی وارونه، ضعف در عمل را به‌عنوان یک مقوله تحلیل برای اسلام انتخاب کرده است. درحالی‌که تکرر و چندگانگی فهم از اسلام به معنای رد ذات‌گرایی آن نیست. در

شرق‌شناسی، اسلام و مسلمانان همه باهم در مرکز قرار دارند. درحالی که در شرق‌شناسی وارونه، تجزیه و پخش می‌شوند. به نظر بابی سعید، گفتمان شرق‌شناسی وارونه در دو مقوله اصلی مشخص می‌شود؛ ۱ - اسلام به‌عنوان قومیت مطرح‌شده و هویت اسلامی در پیوند و تضادهای قوی و مرز قومی وجود دارد ۲- اسلام در ایدئولوژی نظامی از باورهاست و در تحلیل، فرایند کشمش اجتماعی و اقتصادی است (همان، ۳۷-۴۲).

به نظر بابی سعید، شرق‌شناسی وارونه روی اقتصاد سیاسی تأکید می‌کند و یک مفهوم اسمی از اسلام ارائه می‌دهد. به خاطر همین، نمی‌تواند اسلام را به‌عنوان یک مفهوم و بدیل مشخص، تجزیه و تحلیل کند. درحالی که قرآن و سنت پیامبر، درون تمامی قومیت‌های اسلامی وجود دارند و می‌توانند بدیل‌های مشخصی برای تحلیل ارائه کنند. اسلام یک نقطه مرکزی برای گفتمان اسلام‌گرایی دارد که دو رویکرد شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه از آن غافل مانده‌اند. اسلام نه یک گفتمان معمولی بلکه مرکز و شالوده گفتمان تمام مسلمانان است.

اسلام به‌عنوان دال برتر و نقطه مرکزی

بابی سعید در فصل سوم سه هدف را دنبال می‌کند؛ ۱- اسلام به‌عنوان دال برتر پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ توسط سازمان خلافت، سامان داده شد. ۲- تجزیه و تحلیل کمالیسم پس از ظهور کمالیسم در ترکیه ۳- کمالیسم به‌عنوان یک مفهوم در رژیم‌های اسلامی پس از دوران استعمارزدایی استفاده می‌شد.

بابی سعید در این فصل، بر برنامه آتاتورک بر تجددگرایی اسلامی تأکید ویژه دارد. البته قبل از آن، سراغ پیامبر گرامی اسلام رفته و پس از وی خلافت را به‌عنوان دال برتر بررسی می‌کند. در مورد حضرت رسول ﷺ می‌گوید: ایشان در مدینه، به‌عنوان دال مرکزی و مرکز اقتدار سیاسی مطرح بود. پیامبر اکرم ﷺ مرکز وحدت، قضاوت و تصمیم‌گیری در مراحل مختلف بود. پس از ایشان، خلافت به‌عنوان دال مرکزی و مرکز اقتدار سیاسی اسلام، انتخاب شد. گرچه مسلمانان پس از پیامبر، دچار اختلاف شدند اما قانون‌گزار را فراموش نکردند و همچنان به‌عنوان دال برتر و جانشینان مقتدر سیاسی باقی بودند. بابی سعید نتیجه می‌گیرد؛ که خلافت مرکز قدرت سیاسی نبود اما دستگاه خلافت با موقعیت ایدئولوژیک خلیفه، مرکز دستگاه سیاسی مسلمانان بوده است. اسلام به‌عنوان دال برتر با حکومت پیوند خورده بود.

مصطفی کمال در سوم مارس (۱۹۲۴ م) بالغ و خلافت - درواقع نقطه مرکزی هویت جهانی

مسلمانان- را لغو کرد و باعث تجزیه نهایی اسلام شد. زیرا خلیفه، دیگر به‌عنوان نقطه وحدت‌آفرین قدرتی نداشت و ملیت جای آن را گرفته بود. ملیت با اسلام سازگاری نداشت.

کمالیست‌ها با چهار راهبرد به طرح‌بندی اسلام پرداختند؛ ۱- ابتدا لائیسزم را به‌عنوان جدایی سیاست از دیانت مطرح کردند. در ادامه سکولاریسم را (غیردینی کردن) را برای ملت تعریف کردند. ۲- ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) را با قومیت و فرهنگ و زبان تا مرزهای آناتولی ترویج نمودند و کوشش کردند کلمه «ترک» را به‌جای مسلمان به‌عنوان یک عنصر ضروری استفاده کنند. ۳- متمدن شدن را به‌عنوان طرحی برای اروپایی‌شدن، قلمداد کردند. ۴- غربی‌شدن را به‌عنوان یک تاریخ تک‌خطی طی می‌کردند تا به پیشرفته‌ترین تمدن، یعنی غرب برسند. به نظر بابی سعید، کمالیسم با ترویج دو واژه ناسیونالیسم و سکولاریسم در ظهور دولت‌های بعد از استعمار که دیگر اسلام را دال برتر نمی‌دانستند، نقش جدی داشته است. ازجمله تأثیرات کمالیست در ایران، استفاده خاندان پهلوی از اصطلاحات ماقبل اسلام یعنی آریائی و ... است. ایشان، اسلام را عامل گسست تاریخ در ایران مطرح می‌کردند. راهبرد دومی کمالیست‌ها، مطرح کردن «شبه‌خلیفه» بود. این طرح قدرت خلیفه را به دولت پیوند می‌زد. نمونه بارز آن، شاه حسن شاه اردن بود که لقب امیرالمؤمنین را یدک می‌کشید. وی سعی می‌کرد با تفاسیر غربی، اسلام را توضیح دهد. کمالیست‌ها اسلام را به حاشیه راندند و باعث بازبینی مجدد درباره اسلام شدند. این امر در سال ۱۹۷۰ م رسماً با مخالفت با کمالیسم شروع شد و اسلام برای بازبینی مجدد در دسترس قرا گرفت. به نظر بابی سعید؛ ۱- نفس در دسترس قرار گرفتن اسلام، حاکی از طرح سیاسی بر ضد کمالیست و ایده اسلام به‌عنوان دال برتر نیست. ۲- صرف واژگان اسلامی به ما نمی‌فهماند که چگونه گفتمانی حول اسلام سازمان‌دهی شد. به نظر بابی سعید، اسلام‌گرایی از در دسترس قرار گرفتن و توسعه آن کمال استفاده را بر ضد هژمونی کمالیست کرد و حول محور اسلام دوباره تشکیل گردید و سازمان‌دهی شد (همان، ۶۳-۹۲).

بحران کمالیسم و ظهور اسلام‌گرایی

بابی سعید در فصل چهارم به بررسی بحران کمالیسم و ظهور اسلام‌گرایی می‌پردازد. از نظر وی، اسلام‌گرایی تنها بدیل بی‌چون‌وچرای کمالیسم است. این امر دو علت می‌تواند داشته باشد؛ ۱- ناتوانی کمالیسم در سرکوب مخالفان ۲- ظهور اسلام‌گرایی به‌عنوان تنها بدیل کمالیست

پیشین. بابی سعید در توضیح اینکه؛ چرا اسلام‌گرایی تنها بدیل کمالیست است و گفتمان‌های سکولاریسم و سوسیالیسم نتوانسته است بدیل برای آن باشد؟ می‌گوید: چون آن دو حول مدرنیته شکل می‌گیرد و اسلام‌گرایی این‌طور نیست. رابطه اسلام‌گرایی با مدرنیته و سایر گفتمان‌ها، تفاوت بنیادین دارد. لذا آن‌ها نمی‌توانند، بدیلی برای کمالیسم باشند (همان، ۹۹).

اسلام‌گرایی و پست‌مدرن

بابی سعید در تفسیر پست‌مدرن، ابتدا به توضیح نظریه لیوتارد که در کتابش تحت عنوان شرایط پست‌مدرن است، می‌پردازد. لیوتارد معتقد است؛ که مدرنیته با قتل‌عام‌های وسیع، فروپاشی امپراتوران، زوال حتمی و متقابل آن‌ها و تخریب محیط‌زیست، اهداف خود را که خرد، روشنگری و پیشرفت بود، به فراموشی سپرده است. مدرنیته تنها درصدد توجیه اعمال امروزه خود است و ما نظام قاعده‌مندی برای خاموش کردن مشاجرات با روایت‌های چندگانه نداریم. بابی سعید می‌گوید: اگر مدرنیته نبود، نمی‌توانست گفتمان تمدن غرب را سامان دهد. پس غرب، هنوز به‌عنوان یک کلیت واحد مطرح است. اما عرصه را برای دیگر گفتمان‌های دنیا، باز گزارده است. پست‌مدرن، خود را تمدن غرب و پیشرو فرض کرده و مدرنیته را غیر آن. هدف ما این بود که امام خمینی ره را درون گفتمان مدرن جای دهیم اما با مرکززدایی پست‌مدرن درون گفتمان غرب، احتمال آن می‌رود که گفتمان امام خمینی نیز مرکززدایی مدرنیته باشد. به نظر بابی سعید این مرکززدایی را در غیر غرب نیز پیدا می‌شود، اما مانند خود غرب منسجم نیست. هرچند به گفته‌ی زبیده شخصیت امام خمینی از سایر شخصیت‌ها ممتاز است. به نظر بابی سعید اسلام‌گرایی نه بر طرد مدرنیته، بلکه بر رد غربی‌شدن و مرکززدایی غرب استوار شده است. درعین‌حال، اسلام‌گرایی به‌عنوان یک گفتمان تام معنی‌دار که غرب را به‌عنوان منکر اسلام، امپریالیسم، سرکوبگر دولتی و تخریگر فرهنگی به‌حساب می‌آید، معرفی می‌کند. اینکه اسلام‌گرایان چگونه انتقادهای شکننده پست‌مدرن را، خارج از مرکز یعنی غرب ترکیب می‌کنند، رمز موفقیت طرح‌های آنان است (همان، ۱۲۷-۱۲۹).

اسلام‌گرایی و اروپامداری

بابی سعید در فصل پنجم به رابطه‌ی اسلام‌گرایی و اروپامداری می‌پردازد. در این گفتمان،

فرض بر این است که دیگر اروپا مرکز عالم نباشد. اروپامداری درصدد احیای دوباره مرکزیت غرب و اروپا در جهان است. اسلام‌گرایی دقیقاً در این خلأ ظهور می‌کند. در نتیجه مرکززدایی غرب است. سعید توضیح می‌دهد که اروپا، تنها یک فرهنگ در میان تمامی فرهنگ‌هاست. تقریباً درصدد تخریب اروپامداری است. از طرفی سوسیالیسم - هرچند به نظر اسلام‌گرایان، جزء نظام فلسفی غرب به شمار می‌آید - به عنوان یک گفتمان غربی نیز درصدد مرکززدایی اروپامداری است. در نگاه امام خمینی رحمه الله شکست کمونیسم به معنی ضعف اروپامداری است. به نظر بابی سعید عام شدن و منطقه‌ای شدن اروپامداری حکایت از ضعف او است. اروپای که در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۸۷۰ و ۱۹۸۰ می‌توانست از ظهور هر نوع نظم سیاسی حول خود جلوگیری کند، امروزه این قدرت را ندارد. ظهور اسلام‌گرایی بر فرسایش، تخریب اروپامداری و توسعه عام‌گرایی و مرکززدایی در غرب استوار است. اسلام‌گرایان در طرح‌های خود توانسته‌اند، از انتقادهای شکننده پست‌مدرن بهره ببرند (همان، ۱۱۵-۱۷۲).

نقد و بررسی محتوایی هراس بنیادین

انواع بنیادگرایی

به نظر می‌رسد بابی سعید در کتاب هراس بنیادین، سیر صعودی احیای تمدن اسلامی را توضیح می‌دهد. این تمدن پس از فراز و نشیب طولانی مدت با همت مسلمانان، با یک ساختار جدید تمدنی به احیای دوباره خود رو آورده است. از نظر وی، بنیادگرایی، نخستین مرحله از نوسازی تمدن اسلامی در عصر حاضر است. این نوسازی با مقولات مهمی چون کنترل پوشش زنان، شیوه‌ی کار سیاسی، ادغام دین و سیاست، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مقوله‌ی بنیادگرایی به گونه‌های دیگری هم مطرح شده است که برخی از آن‌ها با آنچه بابی سعید می‌گوید، تفاوت بنیادین دارد.

بنیادگرایی در غرب

بنیادگرایی نوعی اعتراض در برابر نظامی است که تمدن غرب آن را به وجود آورده است. از طرفی دیگر بنیادگرایی، پدیده مذهبی جهانی است و متعلق به مذهب خاص یا مکان خاص نیست (حسینی، ۲۵). بنیادگرایی در غرب پس از ناکامی مدرنیته در پاسخگویی به مشکلات

فراوان، به وجود آمده است. بابی سعید از این نکته غافل مانده است. مسائلی چون ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، افزایش آلودگی محیط‌زیست، گسترش روزافزون سلاح‌های کشتارجمعی به‌عنوان سیستم دفاعی، بنیادگرایی را به وجود آورده است. مسائلی چون حاکمیت بی‌چون چرایی کلیسا (نظیر خطاناپذیری کتاب مقدس)، تعهد نسبت به ارزش‌های خانواده، یک زندگی ساده و پاک همراه با سخت‌کوشی بسیار، جلوگیری از بی‌بندوباری و گناه مطرح می‌کنند که به گسترش بنیادگرایی در غرب کمک زیادی کرده است، (دوست‌محمدی، ۴). از طرفی ماشین‌ساز صنعتی و پایین آمدن ارزش انسانی با شعار بازگشت به دین و نجات انسان در سایه‌ی بنیادگرایی غربی آغاز شده است. آیین پروتستان با استفاده از این محورها به دنبال رسیدن به اصول اساسی ایمان در زندگی روزمره انسان غربی است. به دست آمدن اصول و مبانی با کمک بنیادگرایی از شعارهای مهم این پدیده‌ی بنیادگرایی در غرب است (همان).

بنیادگرایی در جمهوری‌های شوروی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار شده است. گروه‌های اسلامی با استفاده از ریشه‌ی باورهای عمیق و تمایلات اسلامی، تلاش‌های وسیعی را سامان داده‌اند. حضور میلیون‌ها مسلمان در پی فروپاشی مدل توسعه کمونیستی، ظرفیت قابل‌توجهی را برای گسترش تمایلات اسلامی در منطقه فراهم کرده است. پایان برنامه‌های نوسازی کمونیستی، شرایط را برای فعالیت بنیادگرایان بهبود بخشید. نظام اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز با یارانه‌های عظیم مسکو، اکنون ابعاد تهدیدآمیز یافته است. دولت‌های منطقه نیز قادر به مدیریت بحران نیستند. عصبیت‌های قومی و ملی، شرایط را پیچیده کرده است. آمارهای بین‌المللی از شرایط نگران‌کننده در منطقه خبر می‌داد. فعالیت جنبش‌های اسلامی، تحت تأثیر افراط‌گرایان مسلمان است. این عوامل دست‌به‌دست هم داده و بنیادگرایی را در آسیای مرکزی توسعه می‌دهد. رشد سریع جمعیت، شرایط دشوار اقتصادی، فساد سیاسی، تجارت مواد مخدر، نابرابری‌ها و مشکلات عظیم اقتصادی، هم‌زمان با توسعه‌ی آگاهی دینی به گسترش بنیادگرایی در آسیای مرکزی یاری رسانده است (کولائی، ۱۸).

بنیادگرایی در ترکیه

بنیادگرایی اسلامی در پاسخ به شرایط بحرانی جهان اسلام در سه قرن اخیر، شکل گرفته است. سقوط پی‌درپی عثمانی در رویاروی با اروپا، ضربات مداوم بررسی مجدد اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی را مطرح ساخت. جامعه‌ی اسلامی یک پاسخ فرهنگی بومی به این شرایط داد. این پاسخ که عبارت بود از بازگشت به اسلام و اصول بنیادین آن، پاسخ نخبگان سیاسی، روشنفکران و رهبران مذهبی به تغییر قدرت به دو صورت بود؛ غرب‌گرایان در برابر تحولات جدید بر پذیرش ارزش‌های غربی و سکولاریسم تأکید داشتند (دکمجیان، ۲۱)، درحالی‌که بنیادگرایان بر پیروی از اصول اسلام و اسلامی کردن مدل‌های غربی اصرار می‌کردند. موضوع محوری در بیشتر ادبیات بنیادگرایی، پاسخ به آگاهی عمیق مسلمانان و افول سیاسی و اجتماعی مسلمانان در برابر غرب و استعمارگری می‌باشد. به عبارت دیگر بنیادگرایی، واکنشی به گسترش مدرنیته و ارزش‌های سکولار غربی است (متقی، ۳۲۰).

اصول بنیادگرایی اسلامی

اغلب جنبش‌های بنیادگرایی معتقدند؛ که جهان اسلام، امروزه گرفتار یک بی‌نظمی و اغتشاش فراگیر است. علت عمده آن، فراموشی یا غفلت مسلمانان از اصول اسلام است. تهاجم همه‌جانبه غرب نیز دامنه‌ی این خودفراموشی را گسترش داده است. آن‌ها تنها راه نجات از این معضل بزرگ را مبارزه و استقامت در برابر تهاجم و توطئه‌های تمدن غرب به سرزمین‌های اسلامی می‌دانند. ایشان برای رسیدن به این هدف بزرگ، فرهنگ جهاد را در میان مسلمانان ترویج می‌کنند. بازگشت به تعالیم قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام، را ضروری می‌دانند. در عمل به اصول و فروع اسلام (نماز، روزه، حج، خمس، زکات، جهاد...) تأکید فراوان دارند. امروزه این جنبش‌ها با صدها میلیون جمعیت در سراسر جهان فعالیت دارند. با تأکید بر دشمنی اسرائیل و غرب به مبارزات خود ادامه می‌دهند. آنان به دو گروه تندرو و میانه‌رو تقسیم می‌شوند. علاوه بر آن، دو جریان درون‌مذهبی شیعی و سنی این جنبش‌ها را در گروه‌های داخلی کوچک‌تر ساماندهی می‌کند (فتح‌آبادی، ۱۱۳).

عوامل بنیادگرایی در غرب

با توجه به آنچه گفته شد، عوامل به وجود آمدن بنیادگرایی در آنچه بابی سعید طرح کرده است، خلاصه نمی‌شود. مشکلات به وجود آمده در حوزه‌ی تمدن غربی که با صنعتی شدن همراه است، بیشترین نقش را در پدید آمدن بنیادگرایی داشته است. به نظر برخی، جدایی دین از سیاست در نظام سکولاریسم، جزء مهم مشکلات امروزه جهان است که بیشترین آسیب را به نظام خانواده که ریشه‌ی زندگی اجتماعی است، رسانده است. همچنین ترس از به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، آلودگی محیط‌زیست، شیوع بیماری فراگیر، همچنان زندگی جمعی انسان را تهدید می‌کند. انسان غربی برای درمان این معضلات بزرگ اجتماعی به دین روی آورده است. از این رو بنیادگرایی در غرب به خصوص در پروتستان، توسعه چشم‌گیری پیدا کرده است (نظری، ۶). بحران‌های اجتماعی و مسئله جهانی‌شدن نیز از عوامل دیگر به وجود آمدن بنیادگرایی است. بنیادگرایان به دنبال آن هستند تا در میان ادیان بزرگ الهی، وجوه مشترک را مورد بررسی قرار دهند و بر کتب مقدس و اصول سنت‌های دینی تأکید دارند. از این رو سعی می‌کنند با خرافات و چیزهای که از بیرون وارد ادیان شده‌اند، به شدت مبارزه کنند. این عوامل بنیادگرایی را در مقابل مدرنیته و سکولاریسم قرار می‌دهد (هی‌دود، ۵۰۴).

عوامل بنیادگرایی در اسلام

بنیادگرایی در جهان اسلام، دامنه‌ی گسترده‌تری را به خود اختصاص داده است. شعبه‌های درونی بنیادگرایی در این فضا در حال افزایش است. سیطره‌ی نظام غرب، مسلمانان را دچار خودبیگانگی فرسایشی کرده است. نخبگان مسلمان برای عبور از این خودبیگانگی، بازگشت به اسلام را مطرح ساخته‌اند. در این میان بنیادگرایان مسلمان، فعالیت چشمگیری را به خود اختصاص داده‌اند. البته گروه‌های تندرو چهره‌ی خشنی را به نمایش گذاشته‌اند که افکار عمومی مسلمانان، پذیرایی آن نیستند (فتح‌آبادی، ۱۱۳).

برخی نیز معتقدند به وجود آمدن بنیادگرایی، به هیچ‌کدام از این عوامل بستگی ندارد. زیرا ریشه‌ی تاریخی و دینی ادیان الهی و زنده جهان و پیامبران، خود اصل و ریشه‌ی مبانی و اصول این بنیادگرایی هستند. اینان اعتقاد دارند برای اصلاح جامعه از خرافات و کژی‌ها، به اصول اولیه‌ی آن پیامبران تعلیم دادند، باید بازگشت. در اسلام این بازگشت به قرآن و سنت پیامبر گرامی

اسلام است. نخبگان مسلمان، راه رسیدن به سلامت دنیایی و دینی را در بازگشت به این دو یادگار رسول خدا یعنی قرآن و سنت که گاهی هم تعبیر به عترت شده است، می‌دانند. این بازگشت در خود راه‌حل تمام معضلات اجتماعی سیاسی و اقتصادی را دارد. امام خمینی به‌عنوان احیاگر اسلام در قرن حاضر، دو میراث گران‌بهای قرآن و عترت، را وسیله‌ی نجات انسان‌ها در جهان معاصر می‌داند (هوشنگی، ۵۶). اگر بازگشت به دین مطرح شود در حقیقت بازگشت به قرآن و عترت یعنی خاندان پیامبر گرامی اسلام است. به باور شیعه هم‌اکنون نهمین فرزند امام حسین (علیه‌السلام) زنده است و قیام خواهد کرد و مراجع بزرگ به‌عنوان نواب عام ایشان وظیفه ایشان را در زمان غیبت به عهده‌دارند.

نتیجه تحلیل در بنیادگرایی

بابی سعید «هراس بنیادین» را در ادامه‌ی نگرانی‌های غرب از رشد اسلام‌خواهی در اروپا و آمریکا نگاشته است. وی همچنان از اسلام هراسی در اروپا حمایت می‌کند. گرچه به نظر او بنیادگرایی تنها در کنترل پوشش زنان، شیوه کار سیاسی و ادغام دین در سیاست محدود نمی‌شود، اما از دیگر علل به وجود آمدن بنیادگرایی کاملاً غافل مانده است. بنیادگرایی با طرح ناتمام بابی سعید، در کشورهای خاصی مثل عربستان و...، محصور می‌ماند. اما بنیادگرایی دامنه گسترده‌ای را در جهان به خود اختصاص داده است. مغرب زمین با مشکلاتی که زندگی ماشین‌نیم برای آن‌ها به وجود آورده است، در مسئله بنیادگرایی فعال هستند. بازگشت دین به عرصه سیاست و پیدا کردن کتاب مقدس در زندگی عمومی مردم، برای جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده تنها بخشی از فعالیت‌های بنیادگرای غربی است. در جمهوری‌های شوروی سابق پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلأ دین در زندگی مردم مسلمان احساس شد. از همین رو در این کشورها، بنیادگرایی اسلامی رشد چشم‌گیری داشته است. کشورهای آسیای مرکزی نظیر افغانستان، پاکستان، حتی هند و سایر کشورهای آسیای دور فعالیت روبه گسترشی را در حوزه‌ی بنیادگرایی اسلامی شاهد بوده‌اند. بیشتر آنان علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، فعالیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را مورد توجه خود قرار داده‌اند.

بابی سعید و اسلام‌گرایی

بابی سعید در کتاب هراس بنیادین پنج علت را برای اسلام‌گرایی موردبررسی قرار می‌دهد. شکست نخبگان غیرمذهبی، فقدان مشارکت سیاسی، بحران بورژوازی، دلارهای نفتی و توسعه‌ی نابرابر، اثرات زوال فرهنگی.

به گمان بابی سعید این پنج علت در کنار هم بحرانی را ایجاد کرده‌اند که در نتیجه بحران اسلام‌گراها وارد فعالیت سیاسی شده‌اند (سعید، ۲۱-۳۰). این دلایل به تنهایی نمی‌توانند دلیل فعالیت اسلام‌گراها در این گسترده‌ی باشد. موج اسلام‌گرایی تمام کشورهای خاورمیانه، جمهوری‌های شوروی، ترکیه، مصر و... را در بر گرفته است. این کشورها خواه‌ناخواه در پی نظام اسلامی به فعالیت می‌پردازند. اسلام به‌عنوان دین در بیشتر این سرزمین‌ها مورداحترام عموم مردم و نخبگان است. اندیشمندان بزرگ مسلمان همچون، سید جمال و شاگردان وی، مودودی، امام خمینی ره و دیگران اسلام را به‌عنوان یک دین کامل که قدرت اداره‌ی زندگی دنیا و آخرت تمام انسان‌ها را دارد، معرفی کرده‌اند. مردم این مناطق سال‌هاست که با ادبیات آن‌ها آشنا هستند. البته به دلایل متعدد دیگر هم اسلام‌گرایی هم وجود دارد.

اسلام‌گرایی و تکنولوژی

دهه‌ی (۱۹۷۰ م) جهان، شاهد رشد روزافزون صنعت و تکنولوژی بوده است. طوری که نظم زندگی اکثر کشورها را تغییر داده است. ماشین‌ساز صنعتی، قدرت فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی انسان را افزایش غیرقابل‌تصور بخشیده است. این سرعت و فناوری روبه‌جلو، زندگی معنوی انسان‌ها را با مشکلات جدی و توان‌فرسایشی روبه‌رو ساخته است (متقی، ۳۲۳). کشورهای مسلمان در حوزه‌ی دین، بیشترین آسیب را در اقشار مختلف بخصوص جوانان شاهد بوده‌اند. به خاطر همین هم برای جلوگیری از زیان‌های بسیار به فعالیت اسلامی روی آورده‌اند تا التزام به دین اسلام بتواند با زندگی اسلامی و استفاده سالم و مناسب از تکنولوژی، آن‌ها را به تعادل برساند. این تعادل از زیان‌های فراگیرتر جلوگیری می‌کند. تجربه تلخ کشورهای اسلامی در ورود بی‌قاعده تکنولوژی غربی و ترویج مصرف‌گرایی بی‌رویه با ندیده انگاشتن فرهنگ بومی اسلامی به این کشورها، زیان‌های جبران‌ناپذیری وارد ساخته است که اسلام‌گرایان فعال ناچار آن را مورد بازبینی مجدد قرار می‌دهند (تبریزی، ۴۰).

اسلام‌گرایی در ترکیه

در کشور ترکیه که نظام کمالیست با تکیه به قانون فرانسه مدتی توانست، با ترویج لائیک و غرب‌گرایی اسلام‌گرایان را به حاشیه براند، پس از مدتی مجبور شد، حضور آن‌ها را در نظام سیاسی ترکیه تحمل کند. اکنون اسلام‌گراها در این کشور، به شدت فعال شده‌اند. برخی از آنان به ترویج نوعثمانی می‌پردازند (امیدی، ۱۰). آنان از طرح کمالیست به شدت انتقاد می‌کنند. آنان کمالیسم را مانع جدی برای اروپایی شدن و سکولاریسم می‌دانند. اسلام‌گراها معتقد هستند؛ که دولت حاکم بر ترکیه، جلو فعالیت نخبگان را در عرصه‌های سیاسی گرفته است. حزب عدالت و توسعه در این کشور بر میراث اسلام و عثمانی تأکید زیادی دارد و سعی می‌کند بر این اساس با سایر کشورهای اسلامی رابطه برقرار کند (همان). اسلام‌گراها در ترکیه موفق شده‌اند، استراتژی دولت ترکیه در رابطه با رژیم صهیونیستی را تغییر دهند. آنها از ابزار سکولاریسم برای گسترش فعالیت‌های خود بهره برده و پای‌بندی خود به پراگماتیسم که مورد تأیید غرب است، را نیز حفظ نموده‌اند.

اسلام‌گرایی سایر کشورها

علت دیگری که مسلمانان به‌خصوص در کشورهای اسلامی به اسلام‌گرایی رو آوردند، ضعف اقتصادی است. کشورهای اسلامی که در مقابل کشورهای سرمایه‌داری، جنبش‌های ناسیونالیستی و دولت‌های غرب‌گرا در دهه‌های توسعه‌ی اقتصادی ۷۰ و ۸۰ ناکام ماندند. این مسئله‌ی مهم به روند اسلام‌گرایی در این کشورها افزود. مسلمانان که با احساس فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی با آزمایش مدل‌های غربی روبه‌رو شدند، دوباره به اسلام و اسلام‌گرایی رو آوردند. (توسلی، ۲۳). از طرف دیگر نوسازی جهانی با تمام پیامدهای آن، تغییر نظام شهرسازی و توسعه بازارهای جهانی، تأثیر چندانی در مقایسه با کشورهای غربی بر اقتصاد کشورهای اسلامی نداشته است. مسلمانان هنوز ضعف جدی اقتصاد را در کشورهای خود احساس می‌کنند. افزایش جمعیت بیکاری و فقر، توسعه‌نیافتگی و رکود اقتصادی، تضاد طبقاتی، شکست ایدئولوژی‌های سکولار - که مدعی بودند شرایط رفاهی و اقتصادی بهتری را برای مردم فراهم می‌آورند - دست‌به‌دست هم داده بودند و مردم مسلمان را به‌سوی اسلام‌گرایی سوق دادند (همان).

تحلیل اسلام‌گرایی

عوامل مختلف در جهان دست‌به‌دست هم داده‌اند تا اسلام‌گراها را وادار به تفکر در مورد اسلام کنند. دینی که باگذشت قرن‌ها هنوز ظرفیت‌های ویژه‌ی در اداره‌ی زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها دارد. پس از انقلاب اسلامی ایران، این ایده و تفکر با ایستادگی امام خمینی ره و تشکیل حکومت اسلامی در میان مسلمانان تقویت شد. فعالیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان افزایش چشم‌گیری یافته است. آنچه اسلام‌گرایان را از بنیادگرایان و علمای سنتی متمایز می‌کند، اختلاف نظر آن‌ها در خصوص انقلاب اسلامی، مسئله تجدد، اجتهاد و زن است. این تفاوت‌ها اسلام‌گراهای رادیکال را از بنیادگاران محافظه‌کار مثل پاکستان و عربستان جدا می‌کند (پیتز آر دمنت، ۱۵۲). انقلاب اسلامی ایران با رهبری فقیه اسلام‌شناس توانست با همکاری مردمی در سال ۱۳۵۷ پیروز گشته و حکومت جمهوری اسلامی تأسیس و ادامه دهد. مسلمانان پس از انقلاب اسلامی ایران در جهت تأسیس حکومت اسلامی، فعالیت‌های گسترده‌ی را آغاز کرده‌اند. امام خمینی با پشتیبانی از مردم مظلوم فلسطین و انقلاب انتفاضه، حمایت از مسلمانان را در برابر نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم رقم زد. این حمایت، درجه‌ی اعتبار و محبوبیت جمهوری اسلامی را در میان مسلمانان جهان افزایش داده است.

کمالیست و اسلام‌گرایی

بابی سعید ناتوانی کمالیست را در اداره‌ی ترکیه و نفوذ اسلام‌گراها را باعث رشد اسلام‌گراها می‌داند (بابی سعید، ۹۰). حزب عدالت و توسعه، با افزایش فعالیت‌های سیاسی توانسته است به دموکراسی نزدیک شود. اما اسلام‌گرایی در ترکیه به نظر برخی از صاحب‌نظران به گسترش نوع‌ثمنی می‌رسد که کمالیست‌ها آن را متوقف ساخته بودند. اسلام‌گراها با پیشروی این حزب، فعال شده‌اند. آن‌ها توانسته‌اند با تصویب حاکمیت قانون، گسترش دموکراسی و اصلاحات موردنظر اتحادیه اروپا، از نفوذ نظامیان بکاهند و قدرت خارجی نوع‌ثمنیان را با حمایت از فلسطین افزایش دهند. اما تنش مدیریتی هنوز بین اسلام‌گراها و کمالیست‌ها ادامه دارد (امیدی، ۵).

کمالیست‌ها به دنبال غرب‌گرایی، نظامی بودن، ملی‌گرایی و حذف مذهب از سیاست دولت هستند. درحالی‌که اسلام‌گراها به دنبال آشتی دادن دموکراسی با اسلام، دفاع از سنت‌های گذشته و توجه به اسلام هستند. مردم ترکیه هنوز به سنت‌های مذهبی و اسلامی پای‌بند هستند. این

فرصت خوبی برای اسلام‌گرایان ترک است تا با سازش و رقابت، جایگاه سیاسی خود را به تثبیت برسانند و در اداره‌ی حکومت نقش ایفاء کنند.

کمالیست‌ها در ترکیه با رویکرد تندی، سعی کردند مذهب را به حاشیه و انزوا بفرستند. با سنت‌های بومی و اسلامی مبارزه کنند. فرهنگ بیگانه و غربی را جایگزین فرهنگ سنتی و اسلامی نمایند. به‌مرور زمان کمالیست‌ها دریافتند که نه توانستند در اتحادیه اروپا عضو شوند و نه در میان ملت خود به محبوبیت دست یابند. اسلام‌گراها از این فرصت استفاده کرده در مقابل رقیب خود دست به فعالیت گسترده زدند. در این فعالیت ایشان، میان فرهنگ بومی و اسلامی و سکولاریسم آشتی ایجاد کرده و در مجموع فعالیت سیاسی آن‌ها را ارتقاء بخشیدند که حمایت دولت‌های غربی را به دنبال داشت (همان).

تهدید اروپامداری و رشد اسلام‌گرایی

به نظر بابی سعید رشد اسلام‌گرایی، مرکزیت غرب را که در سایه اروپامداری جان دوباره یافته است، تهدید می‌کند. اروپا که خود را محور اصلی تمدن غرب می‌داند، باتجربه‌های مدرنیته به دست آماده است. سرمایه‌داری اقتصادی غرب روبه‌پیشرفت است. اقتصاد سرمایه‌داری، امروزه نظام تمدنی غرب را جزء پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیا قرار داده است. همچنین نظام سرمایه‌داری غرب به‌ویژه در اروپا توانسته است با وضع حقوق عمومی، نظیر حقوق شهروندی و حقوق بشر و نقش زن در جامعه‌ی سکولار تا حدی به پیشرفت اروپا و غرب کمک فراوان بکنند (بابی سعید، ۱۵۰). هرچه دامنه‌ی رشد اقتصادی و حقوقی در غرب افزایش می‌یابد، نظام اخلاقی، خانواده و تدین سیر نزولی پیدا می‌کند. مردم غرب، خود از ساختن سلاح‌های کشتار جمعی، میکروبی و بیولوژی احساس ناامنی و بداخلاقی می‌کنند. نظام خانواده هم در غرب به چالش افتاده است. اروپامداری قبل از اینکه توسط اسلام‌گرایی تهدید شود، توسط مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که خود به وجود آورده است، تهدید می‌شود. متفکرین غرب از دامنه‌ی نفوذ این مشکلات آگاهند و می‌دانند که اروپامداری با معضلاتی که خود به وجود آورده است، دچار چالش و مشکل شده است. به قول مارشال برمن، زندگی روزمره مدرن بودن انسان یک حرکت عظیمی است که حرکت‌های بعدی را غیرضروری خواهد ساخت (مارشال برمن، ۲۰۳). درست است که انسان به کمک مدرنیته‌ی که به نظر بابی سعید، اروپا محور و مرکز آن است، به

پیشرفت‌های خارق‌العاده دست‌یافته است، اما جنبه‌ها مهم زندگی انسان را در خود غرب به فراموشی سپرده است و کسانی هستند به این مهم پی برده‌اند. اینان از نظام سرمایه‌داری انتقادهای مهم دارند. اینان معتقدند که زندگی و نهادهای مدرن، بسیاری از فرصت‌ها، احترام و مشارکت‌ها را زیر سؤال می‌برد (ابراهیمی، ۶). بنابراین اولین جایی که محوریت غرب در آن به چالش کشیده می‌شود، خود نظام اجتماعی غرب است.

البته این موضوع در رویکردهای متفکرین و نظریه‌پردازان سیاسی و نظامی غربی در دهه‌های اخیر، کاملاً پیدا است. افرادی مثل هانتینگتون که نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها را ارائه می‌دهد به ناتوانی تمدن غرب که خود به ضعف در محور قرار گرفتن پی برده است که رقیب‌های مثل تمدن اسلامی و کنفوسیوس را در مقابل تمدن غرب خطرناک می‌پندارد. از اتحاد آن دو، احساس ترس می‌کند و متفکرین غربی را به چاره‌اندیشی در مورد آن فرامی‌خواند. رأی ممتنع چین، سلطه‌ی غرب را تعدیل می‌کند (امیری، ۶۸). به نظر هانتینگتون، تمدن غرب می‌داند که فردگرایی، دموکراسی، حاکمیت قانون، بازار آزاد، جدایی دین از دولت، حتی در خود غرب نیز به چالش کشیده شده است اما وی سعی می‌کند توپ را در میدان اسلام‌گرایی و کنفوسیوس روانه کند تا افکار عمومی غرب از این شکاف نگران‌کننده غافل شوند و مشکلات جدی آن را جدی نگیرند.

بنا به قاعده‌ی تحلیل گفتمان لاکو و موفه نظام سلطه که اکنون تمدن غرب است، سعی می‌کند با طرح گفتمان برای خود رقیب بسازد. رقیب فرضی یا حقیقی خود را با این طرح به انزوا بکشد و خود در منظر افکار عمومی همچنان مشروع جلوه کند. تمدن غرب با محوریت اروپا، اندیشه‌ی سکولاریسم را ترویج می‌کند. می‌پندارد که این نظام توانسته است، امنیت قابل‌توجهی را برای جهانیان به ارمغان آورد. اما تولیدات مدرنیسم در سلاح‌های کشتار جمعی خاورمیانه و فلسطین که زندگی مردم لبنان، فلسطین، سوریه، یمن را به ناامنی کامل رسانده است، حتی این ناامنی امروزه مردم فرانسه و سایر کشورهای اروپایی را نیز تهدید می‌کند.

بحران‌های اجتماعی و اقتصادی بخصوص از سال ۲۰۱۱ به بعد دامن‌گیر اروپا و آمریکا شده است. به راه افتادن جنبش وال‌استریت نمونه بارز آن است (نوذری، ۳). این جنبش از چالش اقتصادی غرب سخن دارد که هنوز توان کافی برای پاسخ‌گویی به کلیه‌ی نیازهای اقتصادی مردم اروپا را ندارد. محوریت غرب یا اروپامداری که بابتی سعید بیان می‌کند به لحاظ اقتصادی در

خود اروپا دچار مشکل شده است. وقتی نظام سیاسی از درون با مشکل جدی مواجه شود، حق دارد از رقیب به نام تمدن اسلامی که می‌خواهد با دین به اداره‌ی جهان بپردازد، در هراس باشد.

رشد اسلام‌گرایی در غرب

روزنامه پرشمار «سیدنی مرنینگ هرالده» نیز می‌نویسد: «اسلام از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند، مکتب‌های سیاسی و رژیم‌های ملی را پشت‌سر می‌گذارد و کشورهای گوناگون، شاهد تحرک سیاسی و رشد پاینده اسلام خواهند بود.»

جریان رشد اسلام آن‌قدر چشمگیر بوده است که ما هر روز شاهد تقابلات وسیعی در سطح جهان علیه اسلام هستیم. جریان‌های اسلام‌ستیزی در کشورهای اروپایی به‌خصوص در فرانسه، ازجمله مسائل بغرنج دولت‌های اروپایی به حساب می‌آید. حرکات ضداسلامی که این اواخر در کشورهای اروپایی به‌خصوص در دانمارک و هلند رخ داد، علیرغم برنامه‌های ضد اسلامی مخالفان اسلام نتیجه‌ای معکوس داده است؛ و جالب اینکه بعضی از نومسلمانان پس از تخریب رسانه‌ای غرب علیه اسلام، مسلمان شده‌اند (Mon Dec 5 13:08:37 2016)!

این برای اولین بار نیست که رسانه‌های خبری در غرب به‌خصوص در انگلیس به گسترش گرایش به اسلام در جوامع غربی اذعان می‌کنند. شبکه بی‌بی‌سی چند ماه پیش در مستندی ویژه با نام «مرا مسلمان کن» به داستان چگونگی رشد گرایش به اسلام و دوری جستن از فرهنگ غربی پرداخت. روزنامه انگلیسی «سان» نیز با پرداختن به پخش این مستند، به این موضوع اشاره می‌کند که مردم انگلستان به‌جای تفریح و شادی بی‌حدواندازه در درون کلپ‌های شبانه و عیش و نوش، ترجیح می‌دهند تا با آمدن به زیر پرچم اسلام، سعی در برخورداری از فضیلت‌های این دین داشته باشند. طبق آمارها سالانه ۵ هزار نفر در انگلستان مسلمان می‌شوند و ۷۵ درصد از آنان را سفیدپوستان این کشور تشکیل می‌دهند (fa.en.es.ar)

تحلیل و بررسی اسلام‌هراسی در غرب

متفکران غرب با بررسی‌های زیادی به این نتیجه رسیده‌اند که تمدن غربی در قرن‌های اخیر دچار مشکل شده است. اسوالد اشنپنگلر از کسانی است که به سرازیری تمدن اعتقاد دارد. از نظر وی تمدن غرب معاصر به سراشیبی و سقوط نزدیک شده است. وی به خاطر انتقادات تند خود از

تمدن غرب با حملات شدید دانشمندان غرب مواجه شد. (بخشایش، ۲). انتقادات بی‌پرده اسپنگلر از تمدن غرب، گرچه با مخالفت جدی صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان غرب روبرو گشت اما نگرانی و هراس صاحب‌نظران سیاسی غرب با رویکردهای متفاوت این دله‌رگی را در نوشتارهای آنان انعکاس داد. اولین فردی که به این نگرانی پاسخ داد فوکویاما در «پایان تاریخ» است. فوکویاما با نوشتن پایان تاریخ آخرین مرحله رشد لیبرالیسم در حقیقت این واهمه را دوباره آشکار می‌کند (توحیدفام، ۴). تاریخ بشر با لیبرالیسم به پایان خود نزدیک شده است درحالی‌که خیلی‌ها در خود غرب به رشد تمدن بشری و جهانی‌شدن و ساختن با ایدئولوژی‌های متفاوت می‌اندیشند و آشکارا بیان می‌کنند که دیگر نمی‌توانند فرهنگ‌های غیر غربی به‌خصوص اسلام را ندیده بگیرند.

جریان هراس غرب از سقوط، به فوکویاما ختم نشد. پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر با برخورد تمدن‌های هانتینگتون به اوج خود رسید. این بار هانتینگتون برای تمدن غرب، رقیب‌های جدی و با قدرتی چون اسلام و کنفوسیوس تراشید و توضیح داد که این دو تمدن باهم متحد خواهند شد و غرب باید برای جلوگیری از فروپاشی چاره‌ی متینی ببیند و نیروهای امنیتی خود را افزایش دهد تا از خطر جدی درامان بماند. زیرا جنگ تمدن‌ها روی خطوط ایدئولوژی صورت خواهد گرفت (نظری، ۱۲). غرب احتمال داد، در برابر این اتحاد توان مقابله نداشته باشد. به نظر می‌رسد، هراس وی کمتر از فوکویاما نیست. در ادامه تافلر با موج سوم، برتری تمدن غرب را با انفجار اطلاعات توضیح می‌دهد که اکنون تمدن غرب به تمام خانه‌ها در دورترین نقاط دنیا نفوذ کرده است اما نگرانی خود را از وضعیت اسفناک اخلاق و خانواده در غرب پنهان نمی‌کند (تافلر، ۳۷). شکاف‌های آشکاری که می‌تواند در صورت حل نشدن، تمدن عظیم غرب را هم با مشکل جدی مواجه کند و این نگرانی در هراس بنیادین بابی سعید کاملاً آشکارا دیده می‌شود.

بابی سعید در کتاب هراس بنیادین یا بازگشت سرکوب‌شدگان، احساس واقعی تمدن غرب را از انعکاس اقدامات تمدن را در طول تاریخ برای به انزوا کشیدن نظام اسلامی مرور می‌کند. وی سرکوب مسلمان را توسط تمدن غرب در یک تحلیل واضح و یک تصویر روشن توضیح می‌دهد. مسلمانان به‌خصوص در زمان عثمانی با تکنیک‌های زیرکانه‌ی تمدن غرب از عرصه‌ی رقابت حذف شده‌اند. تمدن غرب می‌تواند با انزوای این رقیب قدرتمند، بدون هراس به اوج پیشرفت برسد. تکنولوژی نظام لیبرالیسم و مدرنیسم این باور را برای غرب محکم کرد. دولت‌های وابسته به‌خصوص کمالیسم که غربی‌شدن بی‌چون‌وچرا را با انزوای دین از سیاست دنبال می‌کرد،

اطمینان آنان را افزایش داد. اما رشد اسلام‌گرایی با بیدارسازی اندیشمندان مسلمان در قالب گروه‌های متفاوت و احزاب مختلف، این اعتماد را دچار مشکل کرد. بابی سعید از ناتوانی سکولارها و رشد اسلام‌گراها پرده برداشت (بابی سعید، ۹۹).

گفتمان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره که فرهنگ جهاد، آزادی، حضور زنان، خودباوری را با تشکیل جمهوری اسلامی مفصل‌بندی جدید می‌کرد، دامنه‌ی این نگرانی را چندین برابر افزایش داد. به قول بابی سعید: امام خمینی ره با گفتمان خود، به تمدن غرب یورش برده است و این برای تمدن غرب بسی نگران‌کننده است (همان، ۱۲۹). امام خمینی ره روی مشکلات جدی که نظریه‌پردازان تمدن غرب از آن آگاهی کافی دارند، انگشت گذاشته است. این مسائل تنها تهدیدکننده برای تمدن غرب نیست بلکه امنیت و آرامش سایر کشورها را هم تحت‌شعاع خود قرارداده است. به نظر می‌رسد آگاهی سایر کشورها از معضلات تمدن غرب محوریت آن را دچار مشکل می‌کند. از طرف دیگر تمدن‌ها با استفاده از تجربیات تمدن غرب و فرهنگ ملی و بومی خود، به هویت جدید و مستقل دست می‌یابند که بابی سعید از آن به‌عنوان هراس بنیادین نام می‌برد.

نتیجه

بابی سعید در بررسی پدیده‌ی اسلام‌گرایی از تصویر ذهنی اسلام‌هراسی که غرب به‌عنوان یک رقیب جدی از آن ارائه می‌دهد، تجاوز نمی‌کند. چنانچه گذشت؛ اسلام‌هراسی در غرب رویکرد دیرینه و پرتلاطم دارد. در روابط طولانی‌مدت غرب و اسلام در نگاه اکثر اندیشمندان غربی، نوعی رقابت سخت و صلح ناپذیر است. ایشان برای انزوای دوباره‌ی اسلام طرح و برنامه جدی دارند. برای همین «پایان تاریخ»، «برخورد تمدن‌ها»، موج سوم و جهانی‌شدن، روی اسلام و اسلام‌هراسی تأکید زیادی دارند. البته این فرافکنی، حاکی از مشکلات عمیق تمدن غرب در رابطه با دین، محیط‌زیست، خانواده و امنیت است که به آسیب‌های درونی غرب اشاره دارد. رشد چشمگیر اسلام و اسلام‌گرایی در خاورمیانه و افزایش مسلمانان در کشورهای غربی، بخصوص نیروی فعال و جوان، نگرانی غرب را بیشتر کرده است. اندیشه انزوای اسلام را برای آنان با مشکل جدی مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد بابی سعید با توجه به این دو رویکرد به نگرارش هراس بنیادین پرداخته و از ریزش اروپامداری سخن گفته است.

منابع و مأخذ

- بابی سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ابراهیم متقی، رویارویی غرب معاصر با اسلام، تهران، فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۷۸.
- الوین و هایدی تافلر، به‌سوی تمدن جدید، سیاست در موج سوم، محمدرضا جعفری، سیمرغ، ۱۳۷۴.
- اکبر احمد و هاستینگز دونان، قرآن و سنت اسلام جهانی‌شدن و پست‌مدرن، مرتضی بحرانی، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.
- پیتر آر، دمنت، بنیادگرایی جهان اسلام و نظام بین‌الملل، ترجمه محمود سیفی پرگو، امام صادق، ۱۳۹۳.
- دکمجیان هرایر، بی‌تا، جنبش‌های اسلامی معاصر، حمید احمدی، تهران کیهان، طالبوف تبریزی، رویارویی سنت و مدرنیته،
- محمد عارف حسینی، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، مرکز جهانی، ۱۳۸۱.
- حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، بنیادگرایی و سلفیه، انتشارات امام صادق، ۱۳۹۰.
- مجموعه اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر، علل روند و راه‌حل، تهران، پژوهشگاه‌های فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹.
- احمد دوست محمدی، تحلیل تأثیر بحران فرهنگی اجتماعی انقلاب اسلامی ایران و جهانی‌شدن بر ظهور اسلام‌گرایی در الجزایر، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق، شماره دو، ۱۳۹۱.
- الهه کولایی، زمینه‌های بنیادگرایی در آسیای مرکزی، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، ۱۳۸۴.
- احمد ساعی، حزب عدالت و توسعه در هژمونی کمالیست، مطالعات اوراسیایی مرکزی، شماره ۲، ۱۳۹۲.
- احمد بخشایش، چشم‌انداز آینده فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی مدرن، حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۹، ۱۳۸۴.
- سید احمد موثقی، تأثیر بحران اجتماعی و جهانی‌شدن بر ظهور بنیادگرایی در مصر، حقوق و علوم سیاسی، شماره یک، بهار ۱۳۹۰.

- علی امیدی، تجزیه و تحلیل گفتمان کمالیست در ترکیه و تأثیر آن بر سیاست خارجی آنکارا، شماره چهارم، ۱۳۹۴.
- عبدالله قنبرلو، نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه، همان بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- غلام عباس توسلی، بررسی گفتمان غالب در بحث جهانی شدن، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷ بهار ۱۳۷۵.
- غلام عباس توسلی، نقد تحقیقات شرق شناسی و جامعه شناسی در رابط با اسلام و سرمایه داری، نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- علی اشرف نظری، غرب هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشته‌ای غرب از اسلام، حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، ۱۳۷۸.
- مهدی عباس زاده فتح‌آبادی، بنیادگرایی و خشونت، حقوق و علوم سیاسی، شماره چهارم، ۱۳۸۸.
- محمد توحیدفام، پایان تاریخ در عصر جهانی شدن، حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱، ۱۳۸۲.

http://bashgah.net/fa/content/print_version/32851 (Mon Dec 5 13:08:37)